

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۶ اگست ۲۰۱۷

شارلاتانیزم به جای توبه و انتقاد از خود

۳

در قسمت های قبلی این مختصر دیدیم که چگونه "هاشمیان" که تا حدی به روانشناسی مردم ما از دور آشناست، می خواهد با مظلوم نمائی خود را بدون پاسخدهی به رذالت ها و جاسوسی های که مرتکب شده برهاند. در این قسمت باز هم بخش دیگری از همان ندامت نامه اش را باز نموده می بینیم که آیا این جاسوس کثیف از کرده و عملکردش نادم است و یا این که می خواهد به وسیله مظلوم نمائی و خود را در آستانه مرگ اعلام داشتن، فقط تجدید قواء نماید تا باز هم در فرصت مناسب زهر کین و نفرتش را حواله انقلاب و عناصر انقلابی نماید. جاسوس پیر در ندامت نامه اش می نویسد: - ... با یکعده دانشمندان برخوردها صورت گرفته، از کلان کاری های سابق معذرت می خواهم...

هرچند حمق ذاتی و نبوغش در بلاغت به انسان این اجازه را می دهد تا فکر کند که جاسوس پیر در معذرت خواهی به جای "دروغ، افتراء، بهتان و دشنام" بر مبنای همان نبوغ در بلاغت کلمه "کلان کاری" را نگاشته باشد، مگر سوابق استخباراتی و ادعاهای بلند بالایش که گویا چندین "دکتر" دارد، انسان را وادار می سازد تا به قضیه عمیقتر نگریده و فریب احمق نمائی اش را نخورد، از همین رو به اجازه شما خوانندگان عزیز، برای درک بهتر قضیه، اندکی خود را به معنای لغات یاد شده و تفاوت های آنها مصروف ساخته بحث ما را ادامه می دهیم:

به ارتباط لغت "کلان کاری" -درست آن کلانکاری- در فرهنگ "لغات عامیانه فارسی افغانستان"، تألیف "عبدالله افغانی نویسنده" در صفحه ۴۵۷ می خوانیم:

کلانکار: خودنما

کلانکاری: خودنمائی

این لغت که در اساس صفت مرکب را می رساند، در فرهنگهای "کامل"، "معین"، "عمید"، "برهان قاطع"، و "سخن" وجود ندارد. تنها در "لغتنامه دهخدا" در صفحه ۱۶۲۷۷ ستون اول در معنای آن چنین نوشته شده

است: کلان کاری: (صفت مرکب) توانی درکار و عمل مانند آسمان (ناظم الاطباء) // کارآموده، مجرب، حاذق (ناظم الاطباء (ازاشتینگاس)

تا جایی که از طرز نگارش کلمه به وسیلهٔ دهخدا و معنائی که از آن استخراج نموده بر می آید، در اینجا منظور آدم کلانی است کار آزموده و مجرب که در بین مردم ما به اشکال مختلف "آدم کاری"، "زن کاری"، "مرد کاری" و "کاری" کاربرد داشته، با معنای مورد نظر ما ارتباطی ندارد. خوانندگان نهایت عزیز!

عدم موجودیت این صفت مرکب در اکثر فرهنگهای ایرانی و منبعی که در "لغتنامهٔ دهخدا" تذکار یافته، به خوبی می رساند که این لغت در فارسی ایران مروج نبوده، به صورت عمده در افغانستان مورد استفاده قرار دارد. از همین رو لازم است جهت درک درست آن به آنچه "افغانی نویس" نوشته با تمام صحت آن، اکتفاء ننموده با ذکر چند مثال ببینیم که در زبان عامیانهٔ مردم ما در کدام مواردی استعمال می گردد:

۱- وقتی یک بچه ای که پشت لب سیاه نکرده و دردوران مراهق زیسته خود را برتر و بالاتر از همه کس پنداشته به کارهایی دست می زند که توانائی انجامش را ندارد، فرد بزرگتری از وی می خواهد تا "کلانکاری" نکرده خود را زخمی و یا افکار نکند.

۲- وقتی یک لاغر مست ضعیفتر از "اسپ شاعر"، خود را در هیأت رستم دستان و یا هرکول افسانه ئی دیده، با هرکسی که پیش آید دعوا راه بیندازد، بزرگتری به وی می گوید: "او مردنی کلانکاری نکو، که اگر از جایش خیست سر و کونت را یکی کرده دهانت را مقعدت می سازد"

۳- یک آدم نادان به خصوص برخی از شاگردان نادان با حفظ کردن چند لغت و یا هم کلمات قلمبه و سلمبهٔ خارجی، بخواهد خود نمائی نماید، فردی داناتر و یا هم معلمی به وی بگوید:

"اوبچه کلانکاری نکو، که اگر پرسان کردم و نفهمیدی از صفر بالاتر نمره نخواهی داشت"

۴- در جایی که بزرگان و اشخاص صاحب نظر نشسته باشند، فردی بخواهد به اصطلاح "میدان داری" نموده به حرف هرکسی "چیلک" بیندازد، در چنین مواردی نیز امکان این که کسی به وی بگوید، "کلانکاری نکن"، یا "برابر عقلت گپ بزن"، "کلانکاری و اوقی گری به تو نمانده، چپ باش" ...

۵- و ده ها مورد دیگر.

خوانندگان نهایت عزیز!

با در نظرداشت این که صفت ترکیبی "کلانکاری" در فرهنگ ما همین زمینه ها و مشابه آنها را شامل می شود و هیچ نسبت و ارتباطی با فحاشی، افتراء، تهمت و دروغ ندارد، حال از شما می خواهم لطف نموده باردیگر به فحشنامه های این جاسوس کثیف یعنی "هاشمیان" مراجعه نموده ببینید، که نوشته های وی آیا "کلانکاری" است و یا دروغ، افتراء، تهمت، بهتان و فحش حتا فحش ناموسی.

در همین جا بلافاصله باید بیفزایم در نوشته های این جاسوس چند جانبه، رگه ها و بعضاً نمود هائی از "کلانکاری" نیز دیده می شود، مثلاً جایی که می خواهد سواد و فهم خود را به رخ دیگران بکشد و ادعا می نماید که تا سویهٔ ماستری حق و صلاحیت تدریس دارد. "کلانکاری" و لافزینی که از جانب ویراستاران

پورتال در همان زمان با گرفتن بیش از ۱۰۰ غلطی املائی و انشائی در نوشته این جاسوس لافوک، با مالیدن تشتی از قیر رویش را سیاه نموده، به همگان نشان دادند که وی انسانیت در غگو و لافوک. در نتیجه می توان گفت نوشتن این که گویا "کلانکاری" است می تواند در صد ناچیزی از حقیقت را با خود داشته باشد نه تمام حقیقت را و چه بسا منظور از بیان این در صد ناچیز هم تلاش برای پوشاندن کل حقیقت باشد. امری که ساده لوحان را به دام انداخته، درب سایت های شان را بر روی این جذام ادبی کشودند.

"هاشمیان" که درسهایش را در مکاتب استخباراتی و انسانکشی امپریالیستی به خصوص "مک کارتیزم" به خوبی فرا گرفته، زمانی که دروغ می گوید، افتراء و اتهام می بندد، فحش می دهد، کلامش را به گفته همکار عزیز ما استاد "عزیز نعیمی" با "حواله به موهوم" مانند "می گویند"، "قرار شنیدگی" و از این قبیل کلمات آغاز می نماید و زمانی که دروغش افشاء شد و حقایق خلاف ادعاهایش را به اثبات رسانید، با یک شیر غلط رذیلانه به همین اکتفاء می نماید تا بگوید، "معلوماتم ناقص بود مگر...". چنانچه وقتی رذیلانه دروغ گفت که "معروفی تانکیست در دوران خلقی ها بوده و دستش به خون مردم آلوده است" و استاد سخن آقای "معروفی" صاحب با حوصله مندی کامل ضمن نشر اسناد اقامتش در المان به اثبات رسانید که "هاشمیان" انسانیت دروغگو، زیرا ایشان سالها قبل از کودتای ثور در المان زیسته و هیچ گاهی هیچ گونه رابطه ای با خلق و پرچم نداشته است و به همان اساس با آوردن آیت "الا لعنت الله علی الکاذبین" وی را رسوا نمود، این نعش گنبدیده، فقط نوشت "معلوماتش ناقص بوده اما...".

در اینجا با آن که همیشه اعتقاد را بیان داشته ام که جواسیس هیچ گاهی نه دین دارند و نه مذهب و یا مسلک. آنها جاسوس اند و بنا به اقتضای موقعیت شغلی می توانند هر روز به رنگ دیگری جامه بر تن کرده یک روز مسلمان باشند، روز دیگر یهود و یا نصاری، روزی کمونیست نمائی نمایند و روزی دیگر با کمونیست کشی به کردار شان ببالند، با آنها در مورد این جاسوس کثیف که می خواهد فعالیت های استخباراتی اش را در بدنام ساختن افراد مبارز، با شیر غلط زدن بپوشاند، به استناد حکم قرآن که ادعای قبول آن را داشته و از موضع یک معتقد به اسلام و قرآن چنان برخی را تکفیر و دیگری را مسلمان اعلام می دارد تو گوئی ترازوی اسلام شناسی هم بخشی از دکترایش می باشد، عملکردش را مطالعه می نمائیم:

از این می گذرم که در قرآن به صورت عمومی بیش از ۳۵۰ بار از دروغ و دروغگوئی و مشتقات مختلف آن سخن به میان آمده است، از این هم می گذریم که دروغگویان در قرآن یکی از چهار گروهی هستند که لعنت شده اند* و از تذکار ده ها و صد ها آیتی که در مذمت دروغگوئی در قرآن آمده نیز صرف نظر می نمائیم، صرف همان یک مورد شیر غلط را که نخست با حواله به موهوم آغاز می نماید، فردی را هتک حرمت می نماید، به قتل و جنایت متهم می سازد، فحش ناموسی می دهد، مگر فردایش بدون آن که کمترین احساس پشیمانی و ندامت از نوشته اش استنباط گردد، می گوید "معلوماتم ناقص بود اما..."، ببینیم قرآن کتابی که این جاسوس کثیف ادعای پیروی از آن را دارد، در مورد فردی که نادانسته حرف می زند چه حکمی دارد. قرآن می گوید: "... مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) الزخرف - "کسانی را به آنچه می گویند دانشی نیست، آنان کسانی نیستند مگر دروغزنان"

با پوزش از خوانندگان عزیزی که حوصله مطالعه متون ثقیل مذهبی را زیاد ندارند، چون طرف ما انسان شارلاتانیست به نام "هاشمیان"، برای آن که نگویید در اینجا که کلمه "کذب" استعمال نشده و باز هم شیر غلط دیگری نزنند، اندکی توجه تان را به معنای "خرص" و ترکیبات آن جلب نموده، بعداً خواهیم دید که قرآن در مورد آنها چه حکمی دارد.

در تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری جلد نهم صفحه ۳۱۰ در مورد قتل الخراصون چنین می خوانیم: "قتل الخراصون ای لعن الکذابون المرتابون اظانون بالله ظن سوء التخريص اتقول باطن و هم المقتسمون"

در المنجد می خوانیم:

خراص= الکذاب

خرص- خرصا= کذب

تخرص و اخترص علیه= افتراء و کذب

در قاموس القرآن:

خرص یعنی دروغ گفتن. دروغ گفتن و هر سخنی که از روی ظن و گمان یعنی حواله به موهوم باشد.

برخورد قرآن تنها به آیت قبل محدود نمانده، به ارتباط دروغگویان با لحن خشم آلود و سرشار از نفرت و شعار گونه می گوید:

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱) - مرگ بر دروغپردازان (۱۰) همانان که در ورطه نادانی بی خبرند (۱۱) الذاریات

... إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) - اینان کسانی اند که ظن و گمان را پیروی می کنند و دروغزنانند" انعام

حال که با موضعگیری قرآن نسبت به "هاشمیان" این جاسوس کثیف استخبارات "هاشم جلاد" که اینک سنگ حمایت برادرزاده زن باره و شریک جنایاتش را به سینه می زند، اندکی آشنا شدیم، می پردازیم به "معذرت خواهی" وی .

ادامه دارد

=====

یادداشت:

از چهار دسته لعنت شده در قرآن اول شیطان و شیطان صفتان یا آن خوی مطلق ساز است که "و ان علیک لعنتی الی یوم الدین"، دوم کافران "الا لعنت الله علی الکافرین"، دسته سوم دروغزنان و دروغگویانند که ناتوان ترین ناتوانان هستند که از جهاد اکبر یعنی جهاد با نفس اماره می گریزند "الا لعنت الله علی الکاذبین" و آخرین آنها ستمگران اند "الا لعنت الله علی الظالمین"